



شهید صدوقی الکوی فصیلت



حسن اردشیری

نام و نسب

در سال ۱۳۲۷ ه. ق در یزد و در خانواده‌ای روحانی کودکی زاده شد که او را محمد نام نهادند. پدرش مرحوم میرزا ابوطالب از عالمان وارسته آن سامان بود که در مسجد روضه محمدیه، معروف به حظیره اقامه جماعت می‌کرد و محل رجوع مردم بود و به جهت خط خوشی که داشت، در تنظیم اسناد عقود و معاملات مردم می‌کوشید.

نسب شریف «صدوقی» بر اساس آنچه بر سنگ مزار آخوند ملا مهدی کرمانشاهی حک شده است، به چهره

والای شیعه، شیخ جلیل فقیه، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» علیه السلام می‌رسد.^۱

تحصیل و تدریس

وی در سایه سرپرستی مرحوم میرزا محمد کرمانشاهی، پسر عموی خود، به تحصیل علم پرداخته، شرح لمعه و قوانین را در مدرسه عبدالرحیم خان یزد خواند. در سال ۱۳۴۸ ه. ق برای ادامه تحصیل راهی حوزه کهن

۱. شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص «الف».

حوزه پرداختند. در این راه، آیه‌الله صدوقی نیز با همتی بلند و عزمی استوار، به یاری آنان شتافت؛ چنان‌که خود می‌گوید:

«پس از فوت مرحوم آیه‌الله حائری قسمت عمده‌ای از کارهای حوزه به دوش ما افتاد و علاوه بر تولیت مدارس، تقسیم شهریه‌های طلاب نیز زیر نظر بنده بود.»

همزمان با تدبیر امور حوزه و تحصیل در محضر آیات ثلاث، خود نیز به تدریس دروس سطح مشغول می‌گردد و به جهت برخورداری از بیان شیوا و حافظه قوی و محضر خوش، تدریس وی مورد استقبال طلاب جوان قرار می‌گیرد.

آیه‌الله صدوقی آن‌گاه که در محضر زعیم حوزه به تدریس و تحصیل و خدمت به طلاب سرگرم بود، در ایام فراغت نیز برای امرار معاش از دسترنج خویش، به کار کشاورزی در منطقه عباس آباد قسم می‌پرداخت.

شروع جنگ جهانی دوم و فرار رضا خان، موجب دمیده شدن روح

اصفهان شد، و پس از یک سال عازم شهر جهاد و اجتهاد، یعنی قم گردید.

اقامت وی در قم مصادف است با ششمین سال سلطنت استبدادی رضا خان و اوج حملات وی به روحانیت که همزمان جوّ ارباب و تهیدید «امنیه‌های» رضا خانی بیداد می‌کند، پوشیدن لباس روحانیت جرم محسوب می‌شود، مجلس روضه ممنوع شده، مؤسس حوزه در فشار طاقت فرسا قرار دارد و مردم به پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی مجبورند.

وی در قم پس از مدتی به درس حاج شیخ عبدالکریم راه می‌یابد و مورد لطف و توجه خاص ایشان قرار می‌گیرد و بر اثر اعتماد ایشان، محل رجوع طلاب و حلال مشکلات آنان می‌شود.

از سال ۱۳۵۵ ه. ق آیات ثلاث آن روزگار، سید محمد تقی خوانساری (۱۲۹۵ - ۱۳۷۱ ه. ق)، سید صدرالدین صدر (۱۲۹۹ - ۱۳۷۷ ه. ق) و سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای (۱۳۱۰ - ۱۳۷۳ ه. ق)، مشترکاً به رتق و فتق امور

می‌کند و مورد استقبال بی نظیر مردم آن دیار قرار می‌گیرد.

او با ورود به یزد، حوزه درس تشکیل می‌دهد و خدمات عمرانی و فرهنگی خویش را آغاز می‌کند. میزان و نحوه خدمت رسانی وی به گونه‌ای بود که او را به حضرت خضر نبی علیه السلام تشبیه کرده‌اند؛ چرا که گفته‌اند: حضرت خضر علیه السلام هر کجا که می‌نشست، آنجا سبز و خرم می‌شد و آیه‌الله صدوقی نیز به هر دیار که قدم می‌گذاشت، از خودش آثار خیر و باقیات صالحات به یادگار می‌گذاشت.

مبارزات سیاسی

شهید صدوقی اهل مبارزه سیاسی بود و همگام با امام راحل علیه السلام همواره با ظالمان زمان خویش در جنگ و ستیز بود. در غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی، به افشاء این توطئه پرداخت و روحانیت منطبقه یزد را جهت مقابله سازماندهی کرد.

در جریان موضع‌گیری قاطع علماء و مراجع بزرگ در مقابل رفتارندم‌قلابی انقلاب سفید، ایشان نیز در یزد نقش هماهنگ‌کننده در بسیج

آزادی و شکست پیکره استبداد گردید. در این سالها، حوزه علمیه قم رونق گذشته را بازیافت و بر اثر سعی و تلاش آیات عظام قم، تعداد طلاب رو به فزونی نهاد.

آشنایی با امام خمینی علیه السلام

آیه‌الله صدوقی از بدو ورود به قم به دوستی و هم‌صحبتی با امام خمینی علیه السلام دل بست؛ به طوری که هر دو بزرگوار در جلسات و محفل انس یکدیگر شرکت می‌کردند. آن شهید می‌گوید: «بنده در سال ۱۳۴۹ ه. ق که وارد قم شدم، دو سه روز پس از ورود، با امام خمینی آشنا شدم و کم‌کم آشنایی ما بالا گرفت و به رفاقت کشید و گاه در تمام مدت شبانه روز با ایشان بودم.»

بازگشت به یزد

آیه‌الله صدوقی در پی اصرار مردم و علمای یزد، به ویژه عالم فرزانه مرحوم سید محمد علی وزیر و ارسال تلگرافهای گوناگون آنان به خدمت آیه‌الله بروجردی و سایر مراجع، و علی‌رغم داشتن موقعیت ممتاز در شهر قم، به یزد مراجعت

مردم و روحانیت را داشت.

وی ماجرای حمله و حشیانه به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ ه. ش را محکوم کرد و در ماجرای دست‌گیری امام راحل علیه السلام در همان سال از یزد به قم مهاجرت کرد و پی‌گیر امور بود.

شهید صدوقی از امضاء کنندگان بیانیه کم نظیر علمای اسلامی در اعتراض به انتخابات دوره بیست و یکم و نیز ادامه بازداشت امام خمینی علیه السلام بود. وی با شنیدن خبر تبعید حضرت امام به ترکیه، در خانه به سوگ نشست و از اقامه جماعت خودداری و دیگران را نیز از این کار منع کرد و حتی به مؤذنین گفته بود که اذان نگویند.

او مدافع و حامی فدائیان اسلام بود و مرحوم نواب صفوی و سید محمد واحدی را که مورد تعقیب بودند، در خانه خود مخفی نگه می‌داشت.

در دوران ستمشاهی به شدت مانع شرکت روحانیون در مجالس و مراسم شاهانه بود. با ارسال کمکهای مالی و وجوه شرعی به دفتر امام خمینی علیه السلام در نجف اشرف، موجب

تقویت امام می‌گشت و به فرموده مقام معظم رهبری، در طول یکی دو سال قبل از پیروزی انقلاب برای بیشتر فعالیتهای انقلاب در سراسر کشور نقش محوری داشت.

با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ آیه‌الله صدوقی برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی از یزد راهی مجلس خبرگان شد و در این مجلس شهادت و رشادت خود را در تدوین اصل ولایت فقیه به منصفه ظهور رساند.

امامت جمعه و نمایندگی امام

امامت جمعه و نمایندگی امام، مسئولیت دیگری است که او از عهده اجرای آن در راستای حل مشکلات مردم، تعدیل تندرویها، تحریض مردم به بازسازی استان و کمک به محرومان و مستضعفان به نیکوترین وجه بر می‌آید. او با درایت و کاردانی و مدیریت بالای خود به گونه‌ای عمل می‌کند که در طول سالهای بحرانی اول انقلاب که هر روز ایران زمین شاهد توطئه‌ای جدید بود، استان یزد از کمند توطئه‌های گوناگون در امان می‌ماند.

دریافته که مرگ در بستر برای شخصیتی چون آیه‌الله دستغیب کم بود.^۲

همچنین می‌نویسد: «و همه ما آمادگی برای این چنین مسائل داشته و داریم.» تا اینکه در یک روز گرم کویری ناگهان صدای جمهوری اسلامی ایران خبری جانکاه را چنین اعلام می‌کند:

«ساعت ۱/۵ بعد از ظهر امروز (جمعه یازدهم تیر ماه ۱۳۶۱) عالم ربانی، مجاهد خستگی‌ناپذیر، آیه‌الله صدوقی، یار امام امت و نماینده امام و امام جمعه یزد با دهان روزه، در محراب نماز به شهادت رسید. ...»

آری، چند لحظه پس از پایان نماز جماعت با زبان روزه در سن ۷۵ سالگی، به فیض شهادت نائل گشت و بدین سان دفتر عمر سراسر زهد و تلاش او بسته شد.^۳

۱. با استفاده از پیام آیه‌الله مشکینی درباره شهادت شهید صدوقی.
۲. پیام به مناسبت شهادت آیه‌الله دستغیب.
۳. یادواره سومین شهید محراب آیه‌الله صدوقی، سید محمد مکی، قم، انتشارات امام محمد باقر علیه السلام، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۲، ص ۴.

در روزهای آغازین بعد از پیروزی، لانه‌های توطئه و فساد گروهکهای چپ و راست را تعطیل می‌کند و بساط آنان را برمی‌چیند و هر حرکت خزننده دشمن را در نطفه خفه می‌کند. با شروع جنگ تحمیلی، سیل کمکهای مردمی و نیروی انسانی را از یزد راهی جبهه‌های نبرد می‌کند و خود نیز در بعضی عملیات افتخار آفرین حضور می‌یابد و گرمابخش فضای جبهه‌ها می‌شود که شورانگیزترین حضورش در عملیات غرور آفرین بیت المقدس و فتح خرمشهر بود.

همراه با شهدای محراب

او در شهادت اولین شهید محراب، «مدنی» را «اسوه» می‌خواند و قاتلان او را دشمنان کوردل و فریب خوردگان ابرقدرتها می‌نامد. وی می‌نویسد: «مکتبی که با خون علی‌ها پایه گذاری شده، باید با خون امثال مدنی‌ها آبیاری شود.»^۱

در شهادت دومین رفیق راه خود، شهید آیه‌الله دستغیب نیز می‌نویسد: «و ای امام! ملت ما در مکتب حسین علیه السلام، این مسئله را به خوبی

ویژگیهای اخلاقی

مرحوم آیه الله سید روح الله خاتمی رحمته درباره شخصیت اخلاقی آیه الله شهید صدوقی می فرمایند:

«به طور اجمال باید عرض کنم که آقای صدوقی آن طوری که مشاهده شان کردم - همچنان که علامه حلی درباره خواجه طوسی می گوید: من در میان این همه علماء و دانشمندان و بزرگانی که دیدم، او فاضل ترین و برترین کسان بود از حیث اخلاق - من هم باید درباره ایشان همین را عرض کنم؛ واقعاً من در زندگی خودم کمتر کسی را به جامعیت اخلاقی حضرت آیه الله صدوقی دیده بودم. ایشان واقعاً متخلق بود به اخلاق اسلامی و رمز موفقیت ایشان در این امور همان اخلاق اسلامی ایشان بود.»^۱

- تواضع

هم ایشان در جایی دیگر می گویند که «یکی از جلوه های اخلاقی ایشان، تواضع بود که یک اخلاق حمیده بزرگی است و از تعلیمات اسلام می باشد و درباره آن وارد شده است که هر کس تواضع

بیشتر کند، خدا هم عزت و برتری و شرافت بیشتر به او می دهد. ایشان هم در نهایت درجه تواضع بود... همان طوری که خدا دستور می دهد به پیغمبرش که تو باید نهایت تواضع و فروتنی نسبت به مؤمنین داشته باشی، این خلق اسلامی و خلق پیغمبر گونه در آقای صدوقی به حد اعلی موجود بود که حتی به بچه ها چنان تواضع می نمود و محبت می کرد که بچه ها با یک ملاقات واقعاً ارادتمند ایشان می شدند.»^۲

- مردم داری

به خاطر وجود همین تواضع زیاد بود که برای اصلاح کار مردم، و رفع احتیاجات آنها، کمتر به استراحت می پرداخت و در صورت خستگی حتماً سفارش می کرد در صورتی که فردی برای دیدار آمد، او را از خواب بیدار کنند. تمام مردم را می پذیرفت و امور آنها را به لطف و محبت اصلاح می کرد و صحبت کسردنش گرم و برخوردش با اشخاص، همراه با کمال

۱. همان.

۲. همان، صص ۴۵-۴۶.

از بدو ورود به قم به دوستی و هم صحبتی با امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ دل بست؛ به طوری که هر دو بزرگوار در جلسات و محفل انس یکدیگر شرکت می‌کردند.

نباشد، اگر گفته شود که از اول جوانی تا شب آخر عمرشان، نماز شبشان ترک نشد. بسا می‌شد که تا یک ساعت بعد از نصف شب برای اصلاح کار مردم گرفتار بود و بعد می‌خوابید و ظرف یک ساعت باز بیدار می‌شد و نماز شب و روابط معنوی با خدا را حفظ می‌کرد. این چنین بود که توفیق فوق العاده‌ای شامل حال ایشان شده بود و ایشان در زندگی این همه موفقیت پیدا کردند؛ موفقیت‌هایی مانند عمران و آبادی، دستگیری مستضعفان، خدمت به مردم که از بهترین کارهای مؤمنین به

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان.

تواضع بود. به خاطر همین، همه افراد بدون اختیار به انجام اوامرش می‌پرداختند.^۱

- کم‌خواهی برای خدمت

یکی از چیزهایی که خداوند به ایشان اعطا کرده بود و در واقع رمز موفقیتشان به حساب می‌آمد، این بود که ایشان خواب و بیداری‌شان را در اختیار خودشان داشتند. اگر یک شبانه روز خواب نمی‌رفت، خستگی در ایشان پدید نمی‌آمد و اگر یک شبانه روز رنج می‌کشید، هیچ به روی خود نمی‌آورد؛ مثلاً دعوت می‌کردند که به فلان ده بروند تا در مجلس عقد یک آدم معمولی شرکت نمایند. ایشان واقعاً با کمال رنج و تحمل مشکلات، اما در نهایت گشاده رویی می‌پذیرفتند.^۲

- عبادت و تقوا

بالاتر از همه خصائص اخلاقی ایشان، تقوا و اهتمام به عبادات بود. وی همان طور که روزهای خود را در اختیار مردم می‌گذاشت و در اصلاح امور مردم می‌کوشید، شبهایش را با خداوند خلوت می‌کرد. شاید اغراق

متشکل در روستا و شهر مستقر شده، به کارهای تبلیغی مشغول می شدند.

- تیزبینی سیاسی

ایشان از لحاظ سیاسی شخصی بسیار تیزبین و تیزهوش بودند. بسیاری از جریانات سیاسی را قبل از اینکه افرادی که به سیاست نسبت به ایشان نزدیکتر بودند، بفهمند، می فهمید و زودتر از بقیه فریاد می زد؛ به طوری که حتی بعضیها می گفتند این حرفها زود است و این افراد که شما علیه ایشان فریاد می کشید، شاید به این حد نباشند که شما این فریادها را بر سرشان می کشید؛ مثلاً بعد از انقلاب، اول روحانی طراز اولی که در ایران علیه منافقین فریاد کشید، ایشان بود. اینها را شناخت و علیه اینها قیام کرد. تنها شهری که منافقین نتوانستند در آن دفتر داشته باشند، شهر یزد بود. ایشان چون دارای یک بینش سیاسی خاص بود، اینها را شناسایی کرد و نگذاشت در این شهر رخنه کنند.

۱. همان، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۴۹.

حساب می آمد.^۱

فرزند بزرگوارش حجة الاسلام و المسلمین محمد علی صدوقی نیز در این باره می گویند که: «والده نیز می فرمودند که یاد ندارم شبی از شبها نماز ایشان قطع شده باشد. خلاصه خیلی مقید به مستحبات بودند.»^۲

- تشکیلاتی عمل کردن

یکی از عواملی که در پیشرفت و موفقیت عملکرد آیه الله شهید صدوقی بسیار نقش داشت، تشکیلاتی عمل کردن است؛ بعضی از کارهای متفرقه را در سایه تشکیل یک بنیاد به نام بنیاد صدوق برنامه ریزی نمود و سعی کرد تا از طریق کارهای اقتصادی و... و کمک گیری از نتایج آن به کارهای خیریه و عمران و آبادی پردازد.^۳

ساواک در سال ۱۳۵۶ در اسناد خود خبر از تشکیل سپاه اسلام در استان یزد می دهد که توسط آیه الله صدوقی تشکیل شده بود. این سپاه که از روحانیون و مبلغین به وجود آمده بود، هدفش اعزام آنها به مناطق مختلف استان یزد بود که به گونه ای

یکی از اطرافیان شهید صدوقی می‌گوید:

در قضیه بنی صدر از همان دیدار اولی که در پاریس با او داشتند، از آن موقع همیشه چهره وی به عنوان یک علامت سؤال برای ایشان مطرح بود، و در مجلس خبرگان شناخت بیشتری یافتند؛ به طوری که گاه گاهی هم به جدل رو در رو در مجلس خبرگان کشیده می‌شد و بعداً جریان ریاست جمهوری پیش آمد. خیلی از دوستان، ایشان را تحت فشار قرار دادند که بنی صدر را تأیید کنید. ولی ایشان حاضر نشد و بعداً شاید یزد اول شهری بود که شعار «مرگ بر بنی صدر» از آن بلند شد.^۱

با شروع جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تبلیغات گسترده رژیم و و لخرجیهای از حد بیرون محمد رضا پهلوی در راستای برگزاری این جشنها، بعضاً اقدام به تبلیغات نمایشی کرده بودند و مدارس و مراکزی را به این مناسبت افتتاح می‌کردند. آیه‌الله صدوقی با هشجاری از طرفند رژیم، از ساخت و بنای مدرسه‌ای که امکان

سوء استفاده در افتتاح آن می‌رفت، جلوگیری کرد.

یکی از روحانیون یزد از او در خصوص بنای دبستانی در محله اکبرآباد یزد کسب تکلیف می‌کند. ایشان می‌گوید: «هیچ صلاح نیست اقدام کنی؛ چون به نام جشنهای ۲۵۰۰ ساله نام‌گذاری می‌شود و خلاف شرع است. بگذار بعد از سپری شدن ایام جشنها، مدرسه‌ای که زیر نظر خودم باشد، خواهم ساخت.»^۲

— محبت به خانواده

فرزندشان حجة الاسلام محمد علی صدوقی، امام جمعه کنونی یزد، در این باره می‌گویند: «ایشان بسیار با محبت بودند. بدیهی است که کسی که به غیر محبت دارد، نسبت به افراد خانواده خودش قاعدتاً بیشتر محبت می‌ورزد. با بچه‌ها صحبت می‌کردند و با بچه‌های کوچک و بزرگ برخورد

۱. همان، ص ۵۷.

۲. شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی، ج ۲، یاران امام به روایت اسناد ساواک، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۸۵.

تندی اصلاً نداشتند.

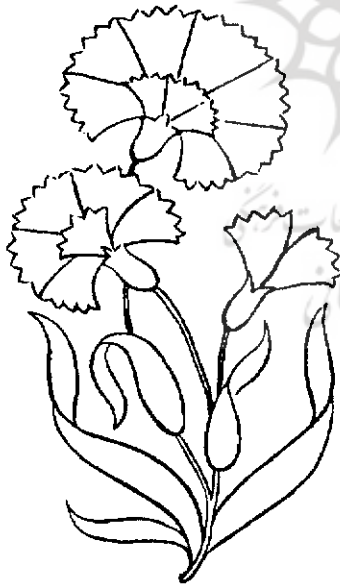
با اینکه به خاطر مقام والایی که داشتند و به خاطر این عظمت روحی، ابهت ویژه‌ای داشتند - که این ابهت به ما هم این اجازه را نمی‌داد که به راحتی با وی حرفهای خودمان را در میان بگذاریم - ولی در عین حال، آزادیهای زیادی به ما می‌دادند و اصلاً حالت دیکتاتوری نداشتند و در انجام واجبات ما را راهنمایی می‌نمودند و از محرمات منعمان می‌کردند و همیشه به عنوان راهنما مستحبات را به ما معرفی می‌کردند و به انجام آنها تشویق می‌نمودند.^۱

- همدلی و همراهی با مردم

یکی دیگر از رموز موفقیت آیه‌الله شهید صدوقی در امر تبلیغ و ترویج فرهنگ دینی، همراهی و همدلی با مردم بود. این عامل آن گونه در وی نقش بسته بود که خود را جدای از عامه مردم نمی‌دید. یکی از محافظان ایشان نقل می‌کردند که در روز آخر زندگی آن شهید و در بین دو خطبه احساس کردم که آن حضرت بسیار خسته شده و عرق کرده‌اند، به خاطر همین در فرصت به دست آمده دستمال از جیب

درآورده، به ایشان تعارف کردم تا عرقهای صورت و پیشانی خود را پاک کنند. ایشان با تغییر فرمودند: مگر نمی‌بینی مردم در این گرما چطور عرق می‌ریزند؟ چطور من عرقهایم را خشک کنم؟ و بلافاصله برای ایراد خطبه دوم برخاستند.^۲

و بدین گونه بود که ایشان توانستند در قلبهای گرم مردم یزد جای گیرند و این مردم با صفا، با اشارات نورانی و روحانی ایشان هدایت یابند.



۱. همان، ص ۶۰، با اندکی تغییرات.

۲. همان، ص ۷۱.